

امکان سنجی تمسک به قاعده لاضرر به عنوان

مبنای خیار «ما یفسد من یومه»*

(با تأکید بر شمولیت لاضرر بر امور عدمی)

** مصطفی شریفی

*** محمد تقی قبولی درافشان (نویسنده مسئول)

**** محمد رضا علمی سولا

چکیده

خیار «مایفسد من یومه» یکی از انواع خیارات است که به موجب آن هرگاه مشتری در مبيع زود فاسد شدنی، تا مدتی که کالا رو به فساد می‌گراید ثمن معامله را پرداخت نموده و کالای خود را تحویل نگیرد در این صورت بایع اختیار فسخ معامله را خواهد داشت. از جمله ادله اثباتی اقامه شده بر مشروعیت این خیار تمسک به قاعده لاضرر است. استناد به لاضرر در این مسئله مبنی بر شمولیت قاعده بر امور عدمی است. ضرورت بحث از آن روست که در فرض اثبات جریان قاعده در امور عدمی، می‌توان از این ظرفیت برای پاسخگویی به مسائل و چالش‌های گوناگون فقهی بهره جست. پژوهش حاضر با روشی توصیفی، تحلیلی به بازپژوهی موضوع از منظر فقهی پرداخته و ضمن بررسی تنقیح مسئله و نقد و بررسی احتمالات مطروحه در قاعده لاضرر، درصدد اثبات رکن اساسی مذکور است. برآمد نوشتار این است که بر مبنای برخی احتمالات متصور در مسئله، امکان تمسک به قاعده لاضرر به عنوان مشروعیت خیار مایفسد من یومه بی اشکال می‌نماید.

کلید واژه‌ها: خیار، حکم عدمی، ما یفسد، من یومه، لاضرر.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۰۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۵/۲۰.

** دانشجوی دکتری فقه و مبنای حقوق دانشگاه فردوسی مشهد / sharifi.hamadan@gmail.com

*** دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد / ghabooli @ um. ac.ir

**** دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد / elmisola@ um.ac.ir



مقدمه

مطابق امری پذیرفته شده در فقه امامیه، اصل در معاملات بر لزوم است (انصاری ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۵۴) و طرفین عقد باید بر تعهدی که در مقابل یکدیگر می‌کنند پایبند باشند. در برخی اوقات لزوم عقد به برخی از جهات هستند که موجب تزلزل عقد گردیده و در نتیجه باعث به وجود آمدن حق خیار فسخ معامله می‌شود و طرفی که صاحب خیار است میان فسخ معامله و ابقای آن مختار است؛ خیار «ما یفسد من یومه» از جمله این اختیارات است.

بسیاری از فقهای بزرگ در اثبات مشروعیت این نوع خیار به قاعده لاضرر تمسک کرده‌اند و از منظر ایشان لاضرر مدرک قاعده می‌باشد که در ادامه، به صورت تفصیلی بدان اشاره می‌نماییم. نکته‌ای که در این باره حائز اهمیت است چگونگی تمسک به قاعده لاضرر در این خیار است. در صورتی می‌توان از این قاعده به عنوان مبنای خیار «ما یفسد من یومه» بهره جست که قاعده لاضرر اثبات حکم کند. در ارتباط با این امر مبنی بر اینکه قاعده لاضرر اثبات حکم می‌کند یا نه، باید گفت این امر بستگی به تفسیر این قاعده دارد؛ فقها در این باره اختلاف نظر دارند و منشأ اختلاف آن‌ها نیز بستگی به مبنای ایشان در مفاد قاعده است.

طبق برخی مبنای، لاضرر فقط احکام وجودی را در بر می‌گیرد، اما طبق برخی مبنای دیگر، علاوه بر احکام وجودی احکام عدمی را هم شامل می‌شود. یکی از مباحث اختلافی قاعده لاضرر، جنبه اثبات‌کنندگی این قاعده است. تردیدی در جریان لاضرر در احکام وجودی نیست، لذا هر گاه از یکی از احکام وجودی شریعت موجب ایراد ضرر بر برخی مکلفین گردد، به موجب قاعده لاضرر مرتفع می‌گردد. آنچه مورد نزاع فقیهان می‌گردد این است که آیا قاعده لاضرر توان جریان در احکام عدمی را هم دارد یا خیر؟ به دیگر سخن، بحث بر سر این است که هر گاه به دلیل نبود یک حکم، ضرری به مکلفین وارد آید، آیا می‌توان با استناد قاعده لاضرر حکم مورد نظر را اثبات نمود یا خیر؟ در این راستا شایسته است نخست با تعریف خیار «ما یفسد من یومه» آشنا شده و سپس به ادله این خیار اشاره نمود و سپس به طور تفصیلی به بررسی قاعده لاضرر و مفاد آن اقدام نموده و امکان شمولیت قاعده را بر احکام عدمی که خیار «ما یفسد من یومه» از جمله موارد آن است، طبق هر کدام از احتمالات بسنجیم.

۱. مفهوم شناسی

أ) خیار در لغت

میان لغویان نسبت به معنای «خیار» اتفاق نظر وجود ندارد. برخی معتقدند که خیار، اسم مصدر از باب اختیار، مثل غسل که اسم مصدر اغتسال است، در این صورت اختیار به معنی انتخاب (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۲۶۶؛ جوهری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۵۲-۶۵۱) و قدرت و سلطنت داشتن است و به کسی فاعل مختار می‌گویند که اگر بخواهد بتواند انجام دهد و اگر نخواهد ترک کند و خیار هم به همین مفهوم به کار رفته است. (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۲۹۵؛ فیومی، بی‌تا: ۱۸۵)

همچنین خیار به معنای انتخاب میان خیر دو کار که عبارت از امضای معامله و فسخ آن است، به کار برده شده است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۲۴۱) در معنای دیگر، خیار جمع مکسر واژه «خیر» و به معنای بهترین افراد نیکوکار گرفته شده است. (ابن منظور، همان: ۲۵۷)

ب) خیار در اصطلاح

خیار در اصطلاح عبارت است از: «ملک فسخ العقد و إزالته» که به معنای مالکیت و قدرت بر فسخ عقد است (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۸۲) ف لذا می‌توان نتیجه گرفت که گستره خیار در اصطلاح در قیاس با معنای لغوی آن محدودتر است، زیرا همان طور که گفته شد خیار در لغت، دارای یک معنای عام و وسیعی است و شامل هر گونه اختیار است، اما خیار در اصطلاح فقیهان، از معنای عام خود خارج و در یک فرد خاص از افرادش تعیین پیدا کرده است و آن معنی اصطلاحی همان گونه که گفته شد عبارت از قدرت و مالکیت بر فسخ عقد است.

ج) مراد از ما یفسد

ملاک در فساد، فساد واقعی نبوده و لازم نیست که مبیع حقیقتاً از بین برود، لذا چنانچه یکی از اوصاف مبیع همچون تغییر در رنگ و طعم میوه و پلاسیده شدن سبزیجات تغییر نموده و رغبت مردم به آن کم شود، موجب ثبوت این خیار می‌گردد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳: ۶۰؛ انصاری، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۴۴)





مشهور فقیهان در این صورت قائل به ثبوت خیار شده‌اند (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۲۵۶) اما عده‌ای دیگر از ایشان قائل به بطلان معامله در فرض یاد شده هستند، نه آنکه بایع اختیار فسخ معامله پیدا کند. (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۱ و ۴۵۰؛ علامه حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۹-۴۸)

(د) من یومه

مراد از «یوم» روز به تنهایی نیست، بلکه یک شبانه‌روز مد نظر است. (انصاری، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۴۱) البته عده‌ای از فقها بدون اینکه به شروع زمان این خیار اشاره کنند فقط داخل شدن شب را برای تحقق این خیار ذکر نموده‌اند. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۲۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۵۲۳ و ۳۷۵) عده‌ای دیگر علاوه بر داخل شدن شب، مبدأ آن را از زمان روز گرفته‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۱۴۲؛ ابن حمزه حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۸۲؛ ابن زهره حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۱۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۶۷) اما تحدید زمان تحقق خیار به داخل شدن شب در همه اقوال ذکر شده است.

عده‌ای از فقیهان احکام این خیار را به هر میبعی که ترس از زود فاسد شدن آن وجود داشته باشد تسری می‌دهند، لذا ثبوت این خیار منحصر به داخل شدن شب نبوده و در هر زمان که خوف از فساد مبیع باشد این خیار برای بایع ثابت می‌گردد، بنابراین هیچ خصوصیتی برای ثبوت حکم خیار به یک شبانه‌روز وجود ندارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۴۴-۱۴۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳: ۶۰؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۷۴)

(ه) مفهوم اصطلاحی خیار «ما یفسد من یومه»

به اختیار بایع در فسخ و امضای معامله در کالاهای زود فاسد شدنی، خیار «مایفسد من یومه» می‌گویند. به دیگر سخن، کالای فروخته شده‌ای بیش از یک شبانه‌روز باقی نمانده و رو به فساد می‌گراید، مانند انواع سبزیجات و برخی از میوه‌ها، در صورتی که مشتری مبیع را تحویل نگرفته و ثمن آن را پرداخت ننموده باشد و بایع تا فرا رسیدن شب صبر نموده باشد، با ورود در وقت شب، اختیار فسخ معامله را پیدا می‌کند. (حسینی عاملی، ۱۴۱۴ق: ۱۰۲) خیار یاد شده از مصادیق خیار تأخیر است و احکام آن را دارد. (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷: ۲۶۴؛ همو، ۱۴۲۹ق، ج ۶: ۴۴)

۲. مبانی خیار «ما یفسد من یومه»

أ) روایات

۱. عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الشَّيْءَ الَّذِي يَفْسُدُ مِنْ يَوْمِهِ وَ يَتْرُكُهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِالثَّمَنِ، قَالَ: إِنْ جَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّيْلِ بِالثَّمَنِ، وَ إِلَّا فَلَا يَبِيعُ لَهُ؛ ابْن ابی حمزه گوید: از امام صادق یا امام کاظم علیه السلام پرسیدم که مردی کالایی می‌خرد که در طول یک روز فاسد می‌گردد و سپس آن را نزد بایع می‌گذارد تا ثمن آن را بیاورد، امام علیه السلام فرمودند: اگر تا هنگام شب ثمن را بیاورد (بیع لازم است) و الا بیعی برای او وجود ندارد و بایع حق خیار دارد. (کلینی، ۱۴۲۹ قف ج ۱۰: ۸۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۸: ۲۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷: ۲۶)

۲. وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: الْعَهْدَةُ فِيمَا يَفْسُدُ مِنْ يَوْمِهِ مِثْلُ الْبُقُولِ وَ الْبَطِيخِ وَ الْفَوَاكِهِ يَوْمٌ إِلَى اللَّيْلِ؛ حریز از زراره نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: لزوم (عهده) در کالاهایی که در مدت زمان یک روز فاسد می‌گردد، همچون سبزیجات و خربزه و میوه‌ها روز تا شب است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج: ۲۰۳) لذا بعد از داخل شدن شب، لزوم بیع متزلزل گشته و برای بایع حق خیار به وجود می‌آید.

ب) قاعده لاضرر

یکی از پرکاربردترین قواعد فقهی مورد استناد فقها در ابواب مختلف فقهی، قاعده لاضرر است. در اثبات قاعده لاضرر به آیات و روایات زیادی استناد شده که از باب نمونه به مهم‌ترین دلیل استنادی قاعده که حدیثی در مورد داستان ثمره بن جندب است اشاره می‌نماییم. خلاصه داستان به این نحو است که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله شخصی به نام سمره، صاحب درخت نخلی در حیاط خانه مرد انصاری بود و گاه و بی‌گاه و بدون اذن گرفتن و خبر کردن مرد انصاری وارد خانه وی می‌شد و به نصیحت‌های مرد انصاری مبنی بر اجازه گرفتن هنگام ورود توجه نمی‌کرد. انصاری با سمره صحبت کرد وقتی که می‌آیی اجازه بگیر، اما سمره امتناع کرد. بعد از امتناع سمره، مرد انصاری خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و قضیه را برای پیامبر نقل و از سمره شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را نزد سمره فرستاد و آنچه را که مرد انصاری خبر داده بود برای او بازگو کرد و شکایت رجل انصاری را به گوش سمره رساند و فرمودند: هر





وقت خواستی داخل شوی، اجازه بگیر، اما سمره امتناع کرد. بعد از این، صحبت پیرامون معامله شد که این را به هر قیمتی که می‌خواهی بفروش، ولی سمره از فروش درخت هم امتناع کرد. پیامبر ﷺ فرمودند: به سبب فروش این نخل ان‌شاءالله نخلی در بهشت جایگزین این شود، یعنی یک درخت خرمائی را که در بهشت برای او سایه افکند به او وعده داد، ولی سمره باز هم امتناع کرد، سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «أَنْك رَجُلٌ مَضَارٌّ وَ لَا ضَرَرٌ وَ لَا ضَرَارَ عَلٰی مُؤْمِنٍ»؛ و به مرد انصاری فرمودند: برو آن نخل را از آنجا در بیاور و جلویش بینداز. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۹۴-۲۹۲؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ۱۰۳غ حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷: ۳۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲: ۱۳۴)

رسول خدا ﷺ با جمله «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، می‌خواهند بفرمایند که وجود ضرر را علاوه بر اینکه شارع در عرصه قانونگذاری ممنوع نموده است، در مراحل اجرا و روابط اجتماعی مردم با یکدیگر نیز چنانچه عملی منجر به اضرار فردی به دیگری گردد، شارع آن را امضا نخواهد کرد.

به بیان دیگر، کلام پیامبر اکرم ﷺ علاوه بر اینکه به این نکته اشاره می‌نماید که علاوه بر اینکه از سوی شارع حکیم هیچ حکم اولیه ضرری تشریح نشده است، همچنین اگر یکی احکام شریعت اسلام نسبت به فردی به طور موردی منجر به ورود ضرر گردد، ضرر در مرحله اجرا از دوش او مرتفع می‌گردد.

حال پرسش اساسی این است که آیا قاعده لا ضرر می‌تواند مستمسک «خیار ما یفسد من یومه» قرار گیرد؟ جواب مثبت است؛ بدین بیان که با وقوع عقد بیع، ثمن به مالکیت بایع و مبیع به مالکیت مشتری درمی‌آید و چون هنوز مبیع به قبض خریدار داده نشده است، پس در ضمان بایع و امانت در دست او است.

بایع مکلف به حفظ مبیع است و حق تصرف نمودن در مبیع را نداشته و چنانچه تلف شود، تلف آن از مال او است، زیرا تلف مبیع قبل از قبض از مال بایع محسوب می‌گردد. همچنین بایع مکلف است در صورت وجود منافع برای مبیع، منافع آن را نیز به خریدار رد نماید. به علاوه، بایع هنوز ثمن معامله را که در مقابل مبیع قرار دارد، دریافت ننموده است.

در چنین وضعیتی اگر قائل به لزوم بیع شویم و بایع را تا زمان پرداخت ثمن توسط خریدار ملزم به صبر نماییم، این امر مستلزم ورود ضرر به بایع است که به موجب قاعد لا ضرر نفی گردیده و تدارک و رفع ضرر نیز با جعل خیار برای او جبران می‌شود، لذا

گروهی از فقیهان برای اثبات خیار ما یفسد من یومه به حدیث لاضرر استناد
 جسته‌اند. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۵: ۵۵۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۱۹؛ سبزواری،
 ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۴۶۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۲۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹: ۵۴؛ همو،
 ۱۴۲۱ق: ۵۱۴؛ شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ۳۸۱)

۳. قاعده لاضرر و اثبات حکم

جنبه اثبات کنندگی قاعده لاضرر از جمله مسائل اختلافی پیرامون این قاعده است.
 شکی نیست که لاضرر شامل امور وجودی شریعت بوده و هر حکمی که به واسطه
 وجود آن ضرری برای یکی از مکلفین ایجاد نماید قاعده لاضرر آن را برمی‌دارد. آنچه
 مورد مناقشه فقیهان قرار گرفته، این است که آیا لاضرر در موارد عدم الحکم شارع و
 به عبارتی دیگر در عدمیات نیز جاری می‌گردد یا خیر؟ به عبارتی دیگر، سخن در این
 است که آیا اگر از وضع نمودن قانونی به یکی از مکلفین ضرر وارد شود آیا قاعده
 لاضرر توان نفی آن عدم الحکم و در نتیجه اثبات نمودن حکم را داراست یا خیر؟ به
 عنوان مثال اگر فردی انسان حر را حبس نماید و از کار و پیشه او جلوگیری نماید و به
 عبارتی موجب ضرر او شود، عده‌ای از فقها قائل به عدم ضمان حابس نسبت به منافع
 از دست رفته محبوس هستند. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۱۸۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق،
 ج ۱۲: ۱۵۸؛ نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۹۱؛ موسوی خویی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۳)

همچنین در مثالی دیگر، در صورت عدم پرداخت نفقه زوجه از سوی شوهر، زن حق
 درخواست طلاق از سوی حاکم را نداشته و باید تا ملائت شوهر صبر نماید. (طوسی،
 ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۱۷؛ همو، ۱۳۸۷، ج ۶: ۲۱؛ ابن‌حمزه، ۱۴۰۸ق: ۲۸۶؛ ابن‌ادریس،
 ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۶۵۶) اما با فرض پذیرش جریان اثبات کنندگی قاعده لاضرر در امور
 عدمی، آیا می‌توان در این دو مثال اثبات حکم نمود و در مثال اول حکم به ضمان و در
 مثال دوم قائل به جواز طلاق زوجه در فرض اعسار زوجه گردید؟ جواب مثبت است و
 ظاهراً تردیدی در صحت استناد به لاضرر در اثبات این دو حکم در صورت اثبات
 کنندگی لاضرر باقی نمی‌ماند، البته مسئله اثبات کنندگی لاضرر اختلافی است و نیاز
 به بررسی دارد.

بررسی جریان لاضرر در احکام عدمی متوقف بر آگاهی از مفاد قاعده است، لذا
 نخست مفاد قاعده را از منظر فقها مطرح و در وهله بعد به نتیجه آرای ایشان بر امکان





اثبات‌کنندگی جریان قاعدهٔ لاضرر در احکام عدمی پرداخته می‌شود. برای درک درست از مفاد قواعد فقهی ناگزیر از رجوع به مستندات آن هستیم؛ در مورد قاعده لاضرر به ادله چهارگانه برای حجیت آن استناد شده است (آشتیانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۲۲۴) اما دلیل اصلی بر مشروعیت این قاعده، حدیثی است که درباره سمره وارد شده که قبلاً به آن اشاره شد. نکته مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که آیا با وجود جملهٔ «لاضرر و لاضرار» در ذیل حدیث سمره که «لا» در آن «لای نفی جنس» بوده و به معنای این است که در اسلام حقیقتاً هیچ ضرر و زیانی وجود ندارد، چگونه این همه ضرر در میان جوامع مسلمین توجیه می‌شود. از این منظر، فقها در توجیه مفهوم و مفاد این حیث که به عنوان مستند اصلی قاعده لاضرر است چهار احتمال به عنوان مهم‌ترین توجیه برای حل مشکل ارائه نموده‌اند، که به این شرح است:

أ) نفی ضرر غیر متدارک

مبتکر این نظریه جناب فاضل تونی صاحب کتاب *وافیه* است. (فاضل تونی، ۱۴۱۵ق: ۱۹۳-۱۹۴؛ ایروانی ۱۴۲۶ق: ۱۱۸) به عقیده ایشان، کلمه غیر متدارک در حرف «لا» مقدر است؛ به این معنا که در اسلام ضرر غیر متدارک و بدون جبران وجود ندارد. به عبارت دیگر، شریعت اسلام ضرر غیر متدارک را جایز نمی‌داند، لذا اگر فردی موجب ورود ضرر به دیگران گردد باید آن را جبران نماید. (سراج، ۱۴۱۴ق: ۷۷؛ زحیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۱۹۹)

ب) اراده نهی از نفی

گروهی از فقها معتقدند که لا در عبارت «لاضرر و لاضرار» به معنای نهی است و در معنای حقیقی خود که نفی است استعمال نگردیده؛ بدین معنا که ای مسلمان! نباید به دیگر مسلمانان زیان وارد نمایید. این نظر به شیخ الشریعه اصفهانی منتسب گردیده (شریعت اصفهانی، ۱۴۱۰ق: ۱۸؛ موسی تبریزی، ۱۳۶۹: ۴۱۷) اما قبل از ایشان برخی از فقهای اهل سنت همانند ابن نجیم، الباجی، زرقانی، سیوطی و ابن رجب و همچنین از فقهای امامیه مانند میر فتح مراغه‌ای و شیخ محمدحسن نجفی از قائلین به این نظریه هستند. (ابن نجیم، ۱۹۸۶م: ۸۵؛ الباجی، بی‌تا، ج ۶: ۴۰؛ زرقانی، ۱۳۵۵، ج ۴: ۳۲؛ سیوطی، ۱۳۷۸: ۱۵۰؛ ابن رجب، بی‌تا: ۲۸۸؛ مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۱۱)

البته عده‌ای همانند شریعت اصفهانی مفاد لاضرر را صرفاً حکم تکلیفی الهی می‌دانند، اما دیگر قائلان به این نظریه، نظیر میرفتاح لزوم جبران ضرر را علاوه بر قائل بودن به مفاد نهی، نیز برداشت نموده‌اند.

امام خمینی علیه السلام نیز قائل بر همین نظرند و از منظر ایشان نیز مراد از «لا» در عبارت «لاضرر و لااضرار» به معنای نهی است. با این توضیح که نهی از نظر ایشان نهی الهی همچون نهی از شرب خمر و نهی از سرقت نیست بلکه نهی، حکم مولوی حکومتی ناشی از زمامداری حکومت اسلامی توسط رسول اکرم است صلی الله علیه و آله. (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۴۲۲-۴۲۱؛ همان، ج ۳: ۹۸؛ همو، ۱۳۸۵: ۱۱۷-۱۱۲)

ج) نفی حکم ضرری

جمع دیگری از فقها همچون شیخ انصاری حکم را در عبارت «لاضرر و لااضرار» در تقدیر گرفته و مراد از «لا» را نفی حکم ضرری می‌دانند؛ یعنی در شریعت اسلام حکمی که به مسلمانان ضرر وارد کند چه تکلیفی و چه وضعی جعل نگردیده است، لذا به عنوان مثال چنانچه آب برای مکلف ضرر داشته باشد به موجب قاعده لاضرر وجوب وضو از دوش او مرتفع می‌گردد. همچنین در بیع غبنی، همان‌طور که حکم به لزوم معامله موجب ورود خسارت به مغبون می‌گردد، به موجب لاضرر این حکم ضرری نفی می‌شود. (انصاری، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۴۶؛ همو، بی تا: ۳۱۴)

از دیگر طرفداران این نظریه می‌توان به مرحوم نائینی، خویی و موسوی بجنوردی اشاره نمود؛ اگر چه در بین آن‌ها در نحوه برداشت از حدیث اختلاف دیدگاه‌هایی به چشم می‌خورد. (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۴۴؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۸۲؛ خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۵۳۰-۵۲۷)

د) نفی حکم به لسان نفی موضوع

این نظریه توسط مرحوم آخوند خراسانی مطرح شده است؛ به این معنا که حرف «لا» نفی در عبارت «لاضرر و لااضرار» نفی حقیقی است و در معنای خودش به کار رفته و به معنای نهی نیست، اما نه از باب نفی حکم که مرحوم شیخ می‌فرمودند، بلکه از باب نفی حکم به لسان نفی موضوع به کار رفته است. به عنوان مثال در عبارت «لاصلاة لجار المسجد الا فی المسجد» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۴۸) که مراد از





این سخن نفی نماز کامل برای همسایه مسجد است و نفی حقیقت نماز از همسایه مسجد صرف یک ادعا است نه اینکه حقیقتاً هم این گونه باشد و اصلاً هیچ نمازی برای او نباشد. همچنین در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام که خطاب به مردم کوفه فرمودند: «یا أشباه الرجال و لا رجال» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷) به معنای مردنماهایی است که فقط صورت مردانگی دارند که مراد، نفی آثار مردانگی از مردان است نه اینکه واقعاً از جنس مردان هم نباشند. مقتضای بلاغت در این گونه جملات، نفی حکم به نحو ادعا است، نه اینکه حقیقتاً نفی حکم باشد که در این صورت وجداناً خلاف واقع است. (خراسانی، ۱۴۲۴ق: ۴۳۲؛ همو، ۱۴۱۰ق: ۲۸۲)

۵. جنبه اثباتی قاعده «لاضرر» در پر تو نظریات چهار گانه

أ) جنبه اثباتی قاعده «لاضرر» در مشروعیت خیار ما یفسد من یومه با

توجه به احتمال اول در مفاد این قاعده

چنان که پیش از این نیز گفته شد، سرشناس ترین فقیهی که احتمال اول را در مفاد حدیث مزبور مطرح نموده است مرحوم فاضل تونی است. برای روشن شدن دیدگاه این فقیه اندیشمند در خصوص موضوع یاد شده، بعضی از عبارات ایشان در کتاب الوافیة را نقل می کنیم. ایشان در بیان شروط تمسک به «اصالة البرائة» پس از آنکه یکی از شروط جاری کردن این اصل را عدم ورود ضرر به دیگری می داند، برای روشن تر شدن مسئله به ذکر چند مثال پرداخته، می گوید:

اگر به طور مثال، شخصی با باز نمودن قفس پرنده ای که به دیگری تعلق دارد باعث فرار آن پرنده شد و یا با زندانی کردن گوسفند دیگری، موجب تلف شدن بچه آن گوسفند شد... و یا به همین ترتیب ضرری را به دیگری وارد نمود، در این صورت تمسک به اصل برائت درست نخواهد بود، بلکه در این موارد، اگر نص خاصی و یا عامی وجود نداشته باشد، فقیه باید در فتوا دادن توقف کند و شخصی هم که باعث ضرر به دیگری شده می بایست به نحوی با صاحب مال مصالحه نماید، زیرا این احتمال وجود دارد که مواردی از این قبیل مشمول این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گیرند که می فرمایند: «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» (فاضل تونی، ۱۴۱۵ق: ۱۹۴-۱۹۳)



آنچه از این کلام به دست می‌آید این است که به نظر مرحوم فاضل تونی در مواردی که نص خاص و یا عامی بر ضمان وجود ندارد، از آنجا که احتمال قرارگرفتن مورد، تحت قاعده «لاضرر» وجود دارد، نمی‌توان حکم به برائت ذمه عامل خسارت داد، بلکه بهتر این است ضرر زنده به نحوی با زیان دیده مصالحه نماید.

بنابراین می‌توان گفت که ایشان حداقل به نحو احتمالی وجود جنبه اثباتی در حدیث «لاضرر» را مورد پذیرش قرار داده و به استناد دیدگاه ایشان می‌توان قائل به اثبات خیار «ما یفسد من یومه» توسط قاعده لاضرر شد.

ملا احمد نراقی یکی دیگر از طرفداران این نظریه است که قائل به شمولیت لاضرر بر عدمیات و اثبات حکم شده است:

اگر حکمی در شریعت اسلام نباشد که فقدان آن موجب ضرر بر بندگان گردد و دفع ضرر ناشی از منحصر به واجب نمودن حکمی خاص باشد به موجب قاعده لاضرر باید حکم به ثبوت آن حکم نمود. (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۵)

لذا به استناد نظر مراغی نیز می‌توان به استناد قاعده لاضرر مشروعیت خیار ما یفسد من یومه را که ناشی از فقدان حکم شرعی است، اثبات نمود.

نقد

هر چند با پذیرش این احتمال، لاضرر به راحتی توانایی اثبات حکم و اثبات حق خیار را پیدا می‌کند، لیکن تفسیر مفاد لاضرر به طریق مذکور یکی از ضعیف‌ترین احتمالات بوده و مورد پذیرش فقیهان قرار نگرفته است. در واقع صرف حکم شرع انور به جبران ضرر وارد آمده سبب ارتفاع ضرر در عالم خارج نمی‌گردد، هر چند که جبران ضرر در خارج سبب جبران آن گردد. (شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق: ۱۱۴؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۲۲۳)

در ثانی اراده ضرر غیر متدارک از نفی ضرر را می‌توان از قبیل استعمال کلی در فرد محسوب نمود که نیاز به قرینه دارد و حال آنکه هیچ قرینه‌ای در اینجا وجود ندارد. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۳۸۲؛ سیستانی، ۱۴۱۴ق: ۱۹۷)

همچنین مطابق این دیدگاه اضرار به غیر از موجبات ضمان شمرده می‌شود، حال آنکه هیچ کدام از فقها به طور کلی اضرار به دیگران را از موارد ضمان ذکر نکرده



است، هر چند که در برخی موارد و به صورت موردی می‌تواند از اسباب ضمان قرار گیرد.

ب) جنبه اثباتی قاعده «لاضرر» در اثبات خیار «ما یفسد من یومه» با توجه به احتمال دوم در مفاد این قاعده

مرحوم سید عبدالفتاح مراغی یکی از فقهای است که معتقد است مفاد قاعده لاضرر نهی تحریمی است، لذا مفاد لاضرر که فقط یک نهی الهی است، نه تنها هنر نفی احکام عدمی و اثبات حکم را ندارد، بلکه حتی توانایی نفی احکام وجودی را هم نخواهد داشت. با وجود این، ایشان با کمک حکم عقل، از قاعده جهت نفی احکام عدمی بهره جسته است، به این بیان که:

- وارد نمودن ضرر عقلاً قبیح است.

- هر آنچه که عقل حکم به قبیح آن می‌کند شرعاً نیز حرام است.

نتیجه: وارد نمودن ضرر شرعاً حرام است.

همچنین:

- عقل حکم به از بین بردن امری می‌کند که قبیح است.

- اینجا رفع قبیح با از بین بردن ضرر است و هر آنچه را که عقل حکم به رفع آن می‌نماید، شرع هم بالملازمه حکم به رفع آن خواهد نمود.

نتیجه: رفع ضرر شرعاً هم واجب خواهد بود. (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج: ۱، ۱۷)

لذا به استناد نظر مرحوم مراغه‌ای صرفاً می‌توان با استمداد از عقل به استناد لاضرر مشروعیت خیار ما یفسد من یومه را که ناشی از فقدان حکم شرعی است، اثبات نمود. در غیر این صورت، همان گونه که گفته شد بنا بر مبنای ایشان، صرف تمسک به قاعده لاضرر به تنهایی هنر جعل حکم را ندارد.

چنان که پیش از این گفته شد یکی دیگر از کسانی که قائل به دلالت حدیث «لاضرر» بر نهی تحریمی شده است، شیخ الشریعه اصفهانی است. اگرچه ایشان در رساله‌ای که در مورد قاعده «لاضرر» مرقوم داشته‌اند بحث از وجود و یا عدم جنبه اثباتی در حدیث لاضرر را به طور مستقل مطرح نکرده‌اند، اما از ظاهر کلماتشان در این رساله چنین به نظر می‌رسد که ایشان وجود جنبه اثباتی در این حدیث را نپذیرفته است. (شریعت اصفهانی، ۱۴۱۰ق: ۲۹)، لذا به استناد نظر ایشان نمی‌توان به استناد

لاضر مشروعیت خیار «ما یفسد من یومه» را که ناشی از فقدان حکم شرعی است، اثبات نمود.

نقد

اینکه «لا» در عبارت لاضرر که جمله اسمیه است، به معنای نهی باشد خلاف فصاحت ادبیات عرب بوده و اصل در جملات اسمیه‌ای که با حرف «لا» همراه می‌شود بر نفی بودن است و نه نهی، حال چه مفاد این نهی، نهی تشریحی باشد و چه نهی حکومتی، لذا این برداشت از مفاد لاضرر که البته کارایی اثبات حق خیار را هم ندارد مورد تردید جدی فقها قرار گرفته است. (خراسانی، ۱۴۲۴ق: ۲۶۸؛ شیخ انصاری، ۱۳۷۲: ۳۷۲) همچنین با فرض بودن قید فی الاسلام در عبارت «لاضرر و لاضرار» نیز وجهی برای پذیرش این احتمال باقی نمی‌ماند، زیرا در این صورت سخن پیغمبر ﷺ به مفهوم جواز وارد نمودن ضرر در غیر از شریعت مقدس اسلام است، آنکه عبارت ایشان به طور کلی و از مستقلات عقلیه بوده و هیچ اختصاصی به جامعه مسلمین ندارد. (نراقی ۱۴۱۷ق، ج ۵۱: ۱۳۱۳، انصاری، ۱۴۱۴ق: ۱۱۴، خویی ۱۴۱۹ق: ۵۰۳)

ج) جنبه اثباتی قاعده «لاضرر» در اثبات خیار «ما یفسد من یومه» با

توجه به احتمال سوم در مفاد این قاعده

گفتیم که مرحوم آخوند خراسانی از جمله کسانی است که در مفاد حدیث «لاضرر» قائل به این شده است که حدیث مزبور دلالت بر نفی حکم ضرری، منتها به لسان نفی موضوع می‌کند. با توجه به عبارتی که پیش از این از ایشان نقل کردیم (خراسانی، ۱۴۲۴ق: ۳۸۲-۳۸۱) می‌توان گفت که بنا بر مبنای مورد پذیرش مرحوم آخوند در مفاد حدیث «لاضرر» و اینکه این حدیث در مقام نفی ادعایی ضرر در خارج است، قبول جنبه اثباتی برای این حدیث از سوی ایشان بعید به نظر می‌رسد. لذا به استناد نظر آخوند نمی‌توان به استناد لاضرر مشروعیت خیار «ما یفسد من یومه» را که ناشی از فقدان حکم شرعی است، اثبات نمود. هر چند که این موضوع را به صراحت نمی‌توان از کلمات ایشان استفاده کرد.





نقد این نظریه نیز از نگاه تیزبین فقیهان مغفول نمانده و ایراداتی از جانب ایشان به آن وارد شده است. از جمله اینکه نفی ضرر به لسان نفی موضوع همیشه درست نبوده و در برخی موارد هم منجر به نتایج ناصحیح از این عبارت می‌گردد. به عنوان نمونه، هرگاه حکم موضوعی همچون اضرار به نفس در شرع انور، حرمت باشد، پذیرش این نظریه منجر به نفی حرمت آن خواهد شد که بالوجدان باطل است و هیچ فقیهی بدان ملتزم نمی‌شود (مصطفوی، ۱۴۲۱ق: ۲۴۶، طباطبایی قمی، بی‌تا: ۹۴)

د) جنبه اثباتی قاعده «لاضرر» در اثبات خیار «ما یفسد من یومه» با توجه به احتمال چهارم در مفاد قاعده

چنان که گذشت دو تن از فقهای سرشناس شیعه، یعنی مرحوم شیخ انصاری و مرحوم محقق نائینی، قائل به این شده‌اند که حدیث لاضرر نفی احکام ضروری می‌کند؛ اما این دو در اثبات حکم به وسیله این حدیث وحدت نظر نداشته و یکی احتمال آن را بعید ندانسته و دیگری به صراحت آن را رد می‌کند. برای آشنایی بیشتر با نظر مرحوم شیخ که قابل به اثبات حکم توسط لاضرر است خلاصه‌ای از دیدگاه ایشان را در موضوع مورد بحث نقل می‌کنیم.

شیخ انصاری در رساله «لاضرر» این گونه به اظهار نظر می‌پردازد:

در اینکه قاعده «لاضرر» احکام وجودی ضرری را خواه تکلیفی باشند و خواه وضعی، نفی می‌کند جای هیچ اشکالی نیست، اما در اینکه این قاعده احکام عدمی ضرری مانند عدم ضمان آنچه مثلاً به علت حبس از عمل شخص آزاد فوت می‌شده را نیز نفی می‌کند تا در نتیجه بتوان در این گونه موارد حکم به ضمان نمود، جای بحث و اشکال وجود دارد. اما می‌توان گفت که آنچه در لاضرر نفی گردیده، منحصر به احکام وجودی و مجعولات شارع نیست، بلکه، هر آنچه که در شریعت اسلام بر مبنای آن عمل گردد چه وجودی باشد و چه عدمی منتسب به شارع است. همچنان که نفی احکام ضرری بر شارع حکیم لازم است، نفی احکام عدمی نیز واجب و ضروری است. لذا همچنان که لاضرر احکام وجودی را اگر موجب ضرر گردند رفع می‌نماید اگر از فقد احکام عدمی هم ضرری بر افراد وارد آید لاضرر آن‌ها را هم رفع می‌نماید. (انصاری، ۱۳۷۳، ج ۱:

لذا به استناد نظر شیخ انصاری نیز می‌توان به استناد لاضرر، مشروعیت خیار «ما یفسد من یومه» را که ناشی از فقدان حکم شرعی است، اثبات نمود.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری دیدگاه فقیهان

از میان این نظریات بر مبنای احتمال نهی، به طور قطع باید قائل به عدم جریان لاضرر در احکام عدمی شد. بر اساس این نظر، قاعده لاضرر فقط در حد یک حکم فرعی در عرض سایر احکام است و فقط حرمت اضرار را اثبات می‌کند، نه چیز دیگر را. لذا طبق این مبنا جنبه اثباتی قاعده خارج از بحث است.

بر اساس نظریه سوم و چهارم که احتمال نفی حکم ضرری و نفی حکم به لسان نفی موضوع بود البته با اختلاف نظری که داشتند. قاعده لاضرر هنر جعل حکم را نخواهد داشت، زیرا مفاد این قاعده نبود حکم ضرری در اسلام است، چه نفی خود حکم ضرری و چه نفی حکم به لسان نفی موضوع؛ البته اگر بگوییم که آنچه طبق این دو احتمال توسط لاضرر نفی می‌گردد، صرف احکام مجعول شریعت اسلام نیست، بلکه عدم حکم شارع در مواردی را نیز در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، مجعولات شارع فقط شامل احکام وجودی نمی‌گردد احکام عدمی را هم در بر می‌گیرد، لذا همچنان که لاضرر احکام وجودی را اگر موجب ضرر گردند رفع می‌نماید، اگر از فقدان احکام عدمی - که جزئی از مجعولات شارع که هم شامل احکام وجودی و هم عدمی می‌شود (و نه صرفاً امور وجودی) - ضرری بر افراد وارد آید لاضرر آن‌ها را هم رفع می‌نماید، حال چه نفی این مجعولات به لسان نفی حکم و چه به لسان نفی موضوع ضرری باشد، باری چگونه می‌توان توجیه نمود که قلمر و نفی ضرر محصور و مختص در رفع احکام بوده، حال آنکه عرصه شریعت و قانونگذاری اسلام به جمیع شئون تعلق داشته و همان گونه که ضرر و زیان وارده بر افراد به سبب جعل قانون باشد، سکوت و عدم جعل نیز در حد خود موجب ایراد خسارت و ضرر به مکلفین گردد. لذا هرگونه سوء مدیریت در مسائل حقوقی و اجتماعی و سیاسی یک حکومت ناشی از عملکرد نادرست قانونگذاری آن حکومت است، خواه این نابسامانی ناشی از وضع قوانین نادرست و خواه ناشی از عدم تصویب و نصب العین قرار دادن قوانین بجا و مناسب باشد (مکارم، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۸۷) اما بنا بر احتمال نفی ضرر جبران نشده که نخستین احتمال بود، لاضرر به راحتی شامل احکام عدمی شده و در نتیجه هنر اثبات





حکم را دارا خواهد بود، زیرا نهی از ضرر، غیر متدارک کنایه از وجوب تدارک ضرر است، چه در مواردی که ضرر ناشی از حکم وجودی باشد و چه ناشی از عدم الحکم، نباید بدون تدارک باقی بماند. پس طبق این مبنا حکم وجوب را تدارک می‌کند.

برآمد پژوهش

مطابق آنچه گذشت و با توجه به مطالبی که در بحث شمولیت لاضرر نسبت به احکام عدمی بیان شد، ظاهراً صحت استناد به قاعده «لاضرر» برای اثبات حکم خالی از قوت نبوده و چنانچه شرع انور با عدم تشریح حکمی، موجبات ورود ضرر را مهیا سازد، ادعای جلوگیری از ورود ضرر و زیان غیر مسموع خواهد بود؛ از این رو، تنها وقتی این ادعا صحیح خواهد بود که همه راه‌های ایجاد ضرر بسته شوند. برخی احتمالات مطروحه در لاضرر مؤید این ادعا است. بنابراین با توجه به صحت استدلال به قاعده مزبور، تمسک به لاضرر برای مشروعیت خیار «ما یفسد من یومه» و همچنین بسیاری از مسائل مستحدثه دیگر خالی از اشکال بوده و می‌توان به همین قاعده استناد جست.

منابع و مآخذ:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن حمزه طوسی (۴۰۸ق)، *الوسیله الی نیل الفضیله*، ج ۱، قم: موسسه آیت الله مرعشی.
- ابن رجب، زین الدین ابوالفرج حنبلی (بی تا)، *جامع العلوم و الحکم*، بیروت: دار الحدیث.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین، محمد (۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دار صادر.
- ابن نجیم، زین العابدین ابن ابراهیم (۹۸۶م)، *الاشباه و النظائر علی مذهب ابی حنیفه*، قاهره: موسسه حلی.

- احسايى، ابن ابى جمهور (١٤٠٥ق)، *عوالى اللئالى العزيرية*، ج ١، قم: دار سيد الشهداء عليه السلام للنشر.
- اردبيلى، احمد بن محمد (١٤٠٣ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فى شرح إرشاد الاذهان*، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- اصفهانى، شيخ الشريعة (١٤١٠ق)، *قاعد لاضرر*، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- _____ (١٣٩٨ق)، *نخبة الأزهار فى أحكام الخيار*، ج ١، قم: دار الكتاب.
- اصفهانى، محمد حسين كمپانى (١٤١٨ق)، *حاشية كتاب المكاسب*، ج ١، قم: أنوار الهدى.
- امام خمينى، روح الله (١٤٢٣ق)، *تهذيب الأصول*، ج ١، تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمينى عليه السلام.
- شيخ انصارى، مرتضى (بى تا)، *فرائد الأصول*، قم: _____ (١٣٧٢)، *كتاب المكاسب*، قم: انتشارات دهاقانى.
- ايروانى، باقر (١٤٢٦ق)، *التواعد الفقهييه*، ج ٣، قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
- ايروانى، على بن عبدالحسين نجفى (١٤٠٦ق)، *حاشية المكاسب*، ج ١، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- آشتياني تهراني، محمد حسن (بى تا)، *بحر الفوائد*، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- الباجى (بى تا)، *المنتقى على الموطأ*، بيروت: دار الكتب العربى.
- بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد (١٤٠٥ق)، *الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة*، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.



- (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة
 فى أحكام العترة الطاهرة، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به
 جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بهبهانی، محمد باقر (۱۴۱۷ق)، حاشیه مجمع الفائده و البرهان، ج ۱،
 قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴ق)، المختار فى أحكام الخیار، ج ۱، قم:
 مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۶ق)، إرشاد الطالب إلى التعلیق علی
 المكاسب، ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- تبریزی، میرزا فتاح شهیدی (۱۳۷۵ق)، هداية الطالب إلى أسرار
 المكاسب، ج ۱، تبریز: چاپخانه اطلاعات.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام، مصر:
 دارالمعارف.
- جبعی عاملی، زین‌الدین (۱۴۱۲ق)، الروضة البهية فى شرح اللمعة
 الدمشقية، ج ۱، قم: مؤسسه دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- جزائری، سید محمد جعفر مروج (۱۴۱۵)، التواعد الفقهية و الاجتهاد
 و التقليد (منتهی الدراية)، ج ۳، قم: مؤسسه دار الكتاب.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، تاج اللغة و صحاح العربية،
 ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین.
- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل،
 ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حرّ عاملی (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعه، ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث
 العربی.
- حسینی مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین، قم، مؤسسه نشر
 اسلامی.

- حکیم، سید محسن طباطبائی (۱۴۱۰ق)، *منهاج الصالحین*، ج ۱، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

- حکیم، سید محسن طباطبائی (بی تا)، *نهج الفقاهه*، ج ۱، قم: انتشارات ۲۲ بهمن.

- حلبی، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق)، *غنیة النزوع إلى علمی الاصول و الفروع*، ج ۱، قم: انتشارات امام صادق علیه السلام.

- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴ق)، *تذکرة الفقهاء* ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

- حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- _____ (۱۴۱۲ق)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، ج ۱، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

- حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷)، *إيضاح الفوائد فی شرح مشککات التواعد*، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۴ق)، *کفایة الاصول*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- _____ (۱۴۰۶ق)، *حاشیة المکاسب*، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- _____ (۱۴۱۰ق)، *درر الفوائد فی الحاشیه علی الفوائد*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی





- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵)، *کتاب الرسائل*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- _____ (۱۴۲۱ق)، *کتاب البيع*، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خوانساری نجفی، موسی (۱۳۷۳ق)، *رسالة فی قاعدة لاضرر*، ج ۱، تهران.
- زرقانی، محمد (۱۳۵۵ق)، *شرح الزرقانی علی الموطأ*، قاهره: نشر مصطفی محمد.
- سراج، محمد احمد (۱۴۱۴ق)، *ضمنان العدوان فی الفقه الاسلامی*، بیروت: مؤسسة النشر و توزیع.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۷۸ق)، *الاشباه و النظائر*، مؤسسه مصطفی بای.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: انتشارات داوری.
- طرابلسی، ابن براج (۱۴۰۶ق)، *المهذب (لابن البراج)*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، ج ۳، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *الخلاف*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۵۱)، *المبسوط*، تهران: مرتضوی.
- _____ (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، تهران: الاسلامیه.
- عاملی، محمد بن مکی (بی تا)، *القواعد و الفوائد*، قم: کتابفروشی مفید.
- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: انتشارات اسلامی.
- عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

- عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن (بی تا)، معجم المصطلحات و الالفاظ
الفقهیه، قاهره.
- فاضل تونی، عبدالله (۱۴۱۵ق)، الوافیة فی الاصول قم: مجمع فکر
اسلامی.
- فیومی، احمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر، قم: منشورات دار الرضی.
- حسینی روحانی قمی، سید صادق (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق علیه السلام، قم: دار
الکتاب / مدرسه امام صادق علیه السلام.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، کتاب من لا یحضره
الفقیه، ج ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، کافی، ج ۳، تهران: دارالکتب
الاسلامیه.
- کاشانی، حاج آقا رضا مدنی (۱۴۰۹ق)، تعلیقه شریفه علی بحث
الخيارات و الشروط، قم: مکتبه آیه الله المدنی الكاشانی.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام
امیرالمؤمنین علیه السلام.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد (۱۴۱۳ق)، جامع الشتات فی أجوبة
السؤالات، تهران: مؤسسه کیهان.
- نجفی، میرزا حبیب الله رشتی (۱۴۰۷ق)، فقه الإمامیه، قسم الخيارات،
قم: کتابفروشی داوری.
- مامقانی، ملا عبدالله (۱۳۵۰ق)، نهاية المقال فی تکملة غاية الآمال،
قم: مجمع الذخائر الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، ج ۳، بیروت: مؤسسه
الوفاء.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرایع الاسلام، قم: اسماعیلیان.
- مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیه، قم: جامعه
مدرسین.





- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز کتاب للترجمة و النشر.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۳ق)، *فقه المعاملات*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۶۱)، *حاشیة المظفر علی المکاسب*، قم: حبيب.
- ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵)، *دعائم الإسلام*، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- موسوی بجنودی، سید محمد (۱۳۸۸)، *فقه مدنی*، تهران: مجد.
- واعظ بهسودی، سید سرور (۱۴۲۷ق)، *مصباح الاصول*، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۷ق.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، *القواعد الفقهیه*، قم: الهادی.
- نائینی، میرزا محمد حسین غروی (۱۳۷۳ق)، *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*، تهران: المكتبة المحمدیه.
- نجفی، محمد حسین (۱۳۵۹ق)، *تحریر المجلة*، نجف: المكتبة المرצועیة.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نراقی، احمد (۱۴۱۷ق)، *عوائد الایام*، قم: انتشارات تبلیغات اسلامی.
- محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- همدانی، آقا رضا (۱۴۲۰ق)، *حاشیة کتاب المکاسب*، قم.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۲۱ق)، *حاشیة المکاسب*، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.